



۵۴

هنرمند جوشکار محله گاز با ساخت ماکت موشک غول پیکر
شب های مقاومت مشهد را متفاوت کرد

خبر شکنِ خیابان

عکس: فهیمه فرخی/شهرآرا

بچه های منطقه ما، ۵ روز در عرصه
میدان شهدا به زائران خدمت کردند

میدان داری نوجوان ها
در شهادت امام مهربانی ها

۶



پس از اجرای شبکه فیبر نوری در محله بلال
معبر حفاری شده شهید شیشه چی
به حال خود رها شده است
خاکِ نشسته بر گلوی خانه ها

۲

ساعتی با زوج زائری که دهه آخر صفر
در محله عباس آباد، ایستگاه صلواتی برپا می کنند
میهمان امام رضا(ع)، خادم زائران

۷



پس از اجرای شبکه فیبر نوری در محله بلال
معبر حفاری شده شهید شیشه چی
به حال خود رها شده است

خاک نشسته بر گلوی خانه ها

محمدرضا فیضی | حفاری برای اجرای شبکه فیبر نوری در کوچه شهید محمدرضا شیشه چی، واقع در خیابان بلال ۳۱، مدتی است چهره این معبر را تحت تأثیر قرار داده است. توده های خاکی که در حاشیه خیابان باقی مانده اند، با رفت و آمد خودروها به تدریج در سطح کوچه پراکنده شده و بخشی از مسیر را پوشانده اند. نرم شدن خاک نیز باعث شده است با کوچک ترین وزش باد، گرد و غبار در هوا پراکنده شود و مهمان ناخوانده خانه های اهالی باشد. طولانی شدن روند بهسازی این معبر به دغدغه و گلایه برخی شهروندان تبدیل شده است؛ گلایه هایی که بیشتر از جنس انتظار برای سامان یافتن هرچه زودتر معبر و بازگشت آرامش و نظافت به کوچه است.



● ● حفاری ای که کار پاکبان را دوچندان کرد

یکی از پاکبانان مشغول رفت و روب کوچه است. کمی آن طرف تر، بیل و جارویش را داخل کانال حاشیه معبر برده و بخشی از لجن های جمع شده را بیرون می کشد و بخشی را هم داخل گاری می ریزد. به سراغش می رویم و از وضعیت این روزهای کوچه می پرسیم. روی لباسش نام «موسی شهریارنیا» دیده می شود. او می گوید: از زمانی که اینجا حفاری شده، کار ما هم دوچندان شده است. بخشی از خاک ها داخل جوی ریخته می شود و با آبی که گاهی شهروندان در مسیر رها می کنند، مخلوط می شود. چون آب در این قسمت راکد می ماند، به مرور گل و لجن شکل می گیرد و هنگام نظافت باید این لجن ها را از میان آب بیرون بکشیم تا خشک شوند. همین موضوع هم بوی نامطبوعی در محیط ایجاد می کند.

شهریارنیا در ادامه از گلایه های اهالی می گوید. گلایه هایی که بارها هنگام نظافت کوچه با آن ها روبه رو شده است: «چندین بار شهروندان به سراغم آمده اند و خواسته اند موضوع را پیگیری کنم. مردم می گویند گرد و خاک حاصل از این وضعیت وارد خانه هایشان می شود و برایشان دردسر ایجاد کرده است.»

● ● بهسازی کوچه؛ به زودی

برای پیگیری موضوع، سراغ کارشناس صدور مجوز حفاری اداره عمران، حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۳ رفتیم. مهدی پیوندی نیز با اشاره به پیگیری های انجام شده از شرکت خدمات رسان و پیمانکار مربوطه، از رفع مشکلات این محدوده خبر می دهد و می گوید: با هماهنگی های صورت گرفته، قرار است محل حفاری شده طی همین هفته بهسازی و آثار باقی مانده از عملیات جمع آوری شود تا شرایط عبور و مرور و وضعیت معبر بهبود پیدا کند.

● ● از توده های خاک تا خطر برای عبور و مرور

از ظاهر ماجرا می توان حدس زد که عملیات حفاری مدت هاست به پایان رسیده؛ زیرا رفت و آمد خودروها خاک ها و سنگ ریزه ها را در سطح کوچه پخش کرده و چهره معبر را نامرتب کرده است.

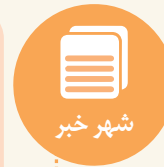
کمی آن طرف تر، در ابتدای کوچه شهید یعقوبی ۷، آثار دیگری از این عملیات به چشم می خورد. ظاهراً هنگام حفاری بخشی از آسفالت فروریخته و برای پوشاندن این قسمت، تکه ای بتن در محل قرار داده شده است؛ قطعه ای که حالا خودروها و موتورسیکلت ها هنگام عبور باید حواسشان به آن باشد.

در حالی که مشغول عکاسی از وضعیت کوچه هستیم، یکی از شهروندان به سراغمان می آید و از اتفاقی می گوید که چندی پیش در همین محدوده رخ داده است. محمد که ترجیح می دهد نام خانوادگی اش منتشر نشود، روایت می کند: حدود یک هفته پیش، حوالی غروب آفتاب، صدای بلندی شنیدم. وقتی از خانه بیرون آمدم، دیدم یک پراید با یک موتورسیکلت برخورد کرده است. راننده پراید می گفت برای اینکه چرخ خود را روی آن تکه بتنی رد نشود، قصد داشته مسیرش را تغییر دهد که در همین حین با موتورسیکلت برخورد کرده است. در این حادثه راکب موتورسیکلت هم آسیب دیده بود.

محمد در ادامه به وضعیت شن و خرده سنگ های باقی مانده در سطح کوچه اشاره می کند و می گوید: همان طور که می بینید، سطح زمین پراز شن و گراویه است. این موضوع هم می تواند برای عبور و مرور خطر آفرین باشد؛ ممکن است موتورسیکلت هنگام عبور روی همین شن ها سر بخورد یا خود رویی هنگام ترمز گرفتن، به دلیل وجود شن و سنگ ریزه لاستیکش روی آسفالت، کنترل و چسبندگی لازم را نداشته باشد.

رفت و روب برای میزبانی شایسته

هم زمان با ایام شهادت امام رضا (ع) عملیات پاک سازی و جمع آوری خاک و نخاله در محدوده خواجه ربیع ۶ انجام شد. در این عملیات، طی یک روز بیش از ۲ هزار تن خاک و نخاله از این محدوده جمع آوری و سطح معبر پاک سازی شد تا ضمن بهبود منظر شهری، شرایط مناسب تری برای تردد زائران و شهروندان فراهم شود.



خدماتی برای رفاه زائران

هفته گذشته، ایستگاه استقبال از زائر در محدوده پیشخان راه آهن شهید رئیسی با مساحتی حدود ۱۲۰۰ مترمربع آماده و به مجموعه ای از خدمات فرهنگی، رفاهی و سلامت محور مجهز شد. غرفه های کودک، شهدا، جهاد تبیین، پذیرایی، خوش نویسی، رادیو زائر، بهداشت و سلامت و راهنمای زائر در این ایستگاه مستقر شد.

پاک سازی ۱۰ کیلومتری زیر قدم های زائران

عملیات پاک سازی محور کلات در محدوده منطقه ۳ شهرداری مشهد انجام شد. این عملیات از ۱۵ تا ۲۰ مرداد با هدف آماده سازی مسیر برای تردد زائران پیاده ارجا و طی آن ۱۰ کیلومتر از محور کلات به مساحت تقریبی ۲۰۰ هزار مترمربع پاک سازی شد. در این عملیات ۴۴ نیروی کارگری و چهار دستگاه ماشین آلات به کارگیری شد.

همایش «مرزبندی در روابط خانوادگی» در فرهنگ سرای
قرآن و عترت برگزار شد

مرزبندی سالم برای آرامش خانواده

نازنین زهرامحمدزاده، خبرنگار افتخاری همایش «مرزبندی در روابط خانوادگی»، با حضور دکتر حمید ذوالفقاری، روان شناس و کارشناس خانواده، در فرهنگ سرای قرآن و عترت برگزار شد. ذوالفقاری در حاشیه این همایش با تأکید بر نقش خانواده در پیشگیری از آسیب های اجتماعی گفت: مرزبندی در خانواده به معنای مدیریت توقعات، حفظ احترام متقابل و مشخص بودن مسئولیت هاست. وی با اشاره به اهمیت این موضوع برای زوج های جوان افزود: شفاف بودن انتظارات میان اعضای خانواده می تواند به ایجاد آرامش و امنیت بیشتر در فضای خانه کمک کند. این متخصص روان شناسی، خانواده را نخستین محیط رشد و تربیت انسان دانست و تأکید کرد: آموزش صحیح مهارت های ارتباطی و تعیین مرزهای سالم می تواند در شکل گیری روابط خانوادگی پایدار و تربیت نسلی سالم تر مؤثر باشد. هدف از برگزاری این همایش نیز آشنایی خانواده ها با اصول مرزبندی صحیح و تقویت سلامت اجتماعی عنوان شد.



● دلخوشی مشترک

اهالی محله، اشرف علی پور می شناسند؛ را به خانم علی پور می شناسند؛ با نوبی که در ششمین دهه زندگی اش به سر می برد. اواز حدود پنج دهه پیش، در این کوچه ساکن است و دورانی را به یاد می آورد که محله رده کنونی، رنگی از آبادی نداشت؛ «اینجا بویابان بود؛ نه آبی داشت، نه راه درستی و نه امکاناتی برای یک زندگی معمولی. هیچ وقت فکر نمی کردم این روزها آبادی محله را ببینم.»

دلخوشی مشترک او و زهره خانم ایمانی، کار برای خدادار مسجد جوادالائمه^(ع) است که نه فقط به همسایگی، بلکه به زندگی شان معنای می دهد. می گوید: برای شب های محرم، هیئت سه شنبه شب ها، دعای ندبه و... دائم در حال تمیز کردن حیوانات، پاک کردن سبزی، درست کردن رب و ترشی و تمیزکاری مسجد هستیم. برای مراسم تشییع رهبر شهید و دهه آخر صفر هم میزبان زائران آقا امام هشتم^(ع) بودیم. کار در مسجد، کنار همسایه های خوب محله، شیرین است.

● واسطه خیر

خانم علی پور از میان همه همسایه های دوست داشتنی اش، نام خدیجه فیضی رامی آورد، که عمر آشنایی شان بایکدیگر به حدود ۱۰ سال می رسد. او این بانوی دهه شصتی را به صبر، خوش رویی و دست و دل بازی اش برای هزینه های جاری مسجد معرفی می کند. فیضی، وقتی از حسن نظر همسایه اش مطلع می شود، بآلبخند می گوید: سال هاست که افتخار خدمت در حرم مطهر رضوی را دارم. وقتی می بینم مسجد برای برنامه ای نیاز به همراهی مالی دارد یا یکی از همسایه به چالشی از این دست مواجه شده است، از دوستان هم خدمتی ام در حرم آقا کمک می گیرم و واسطه رسیدن کمکشان می شوم. خدیجه خانم ادامه می دهد: اینجا وقتی همسایه ای غریب باشد و نزدیک زایمانش، همسایه ها می روند به کمکش. بفهمند یکی مریض است، می روند عیادت و کم و کسری های زندگی اش را برطرف می کنند. تجربه زندگی در دیگر نقاط شهر را دارم ولی مهربانی همسایه ها اینجا و کمک حال بودنشان، جور دیگری است.



همسایه به همسایه، دیدار چهاردهم، کوچه طبرسی شمالی ۹

کوچه ای که در آن دلتنگی جایی ندارد

فرزانه شهامت | حرف همگی، یکی است؛ چه آن ها که از قدیمی های محله رده به شمار می روند و عمر سکونتشان در کوچه طبرسی شمالی ۹، از چند دهه عبور کرده است، چه آن ها که جزو ساکنان جدیدتر آن به شمار می روند و هنوز، خاطرات زندگی در دیگر محلات شهر را از خاطر نبرده اند. آن ها همدلی را ویژگی مثال زدنی همسایه هادر این کوچه، عنوان می کنند و با مهربانی تمام، سکونت در این معبر را به همه کسانی که دلشان برای همسایگی های قدیم تنگ شده است، پیشنهاد می دهند.

● پایان دلتنگی

دوران خوش مجردی در خانواده چهارده نفره پدری در سبزوکار کجا و خلوت زندگی متأهلی در مشهد، کجا. زهره ایمانی، یکی از ساکنانی است که زندگی برایش به پیش و پس از سکونت در این معبر، تقسیم شده است. پیش از آن، تنهایی هایش بزرگ بود که حتی با داشتن همسری مهربان و فرزندان دوست داشتنی، به تمامی پرنمی شد. او می گوید: از پنج سال پیش که ساکن اینجا شدم و فعالیت هایم را در مسجد جوادالائمه^(ع)، کنار همسایه های خوبمان شروع کردم، تحمل دلتنگی های دوری از خانواده پدری برایم آسان شده است.

اواز اشرف علی پور، به عنوان یکی از همسایه های خوب یاد می کند و از مهربانی های مادرانه اش این طور می گوید: برای تربیت دخترهایم، از نصیحت های مادرانه شان استفاده می کنم. خاطره جشن تولدی را که او بقیه همسایه هادر مسجد برایم گرفتند، هرگز فراموش نمی کنم. آن روز خانم علی پور یک جانماز خیلی زیبا به من هدیه داد. این جشن تولد، با دکنک و برف شادی نداشت اما کیک داشت، کادو داشت و مهربانی، تادلتان بخواد.



گامی برای کاهش دغدغه پارک خودرو در اطراف بیمارستان

جلسه هماهنگی شهرداری منطقه ۴ و بیمارستان شهید هاشمی نژاد با هدف بررسی زمینه های همکاری برای احداث پارکینگ طبقاتی برگزار شد. در این نشست، ابعاد فنی، مالی و اجرایی پروژه مورد بررسی قرار گرفت. شهردار منطقه ۴، برآمدگی شهرداری برای تسهیل رونداحداث پارکینگ و استفاده از ظرفیت های موجود تأکید کرد.

شهر خبر

۴

تلاش شهرداری برای رضایت زائران

شهرداری منطقه ۴، مجموعه ای از اقدامات خدماتی و پشتیبانی را برای میزبانی شایسته از زائران پیاده امام رضا^(ع) انجام داد. در همین راستا پاک سازی و رفت و روب جاده قدیم نیشابور در محدوده پلیس راه تارباط طرق، با حضور نیروهای خدمات شهری انجام شد.

فرصت دوباره برای ترخیص لوازم توقیفی

شهرداری منطقه ۴ مشهد، مهلت مراجعه مالکان برای ترخیص لوازم و مصالح ساختمانی جمع شده از محل تخلیفات ساختمانی را تا پایان شهریور ۱۴۰۵ تمدید کرد. براساس این اطلاع رسانی، مالکان و ذی نفعان تا ۳۱ شهریور فرصت دارند با مراجعه به اداره نظارت بر ساخت و سازهای منطقه ۴، برای دریافت لوازم و مصالح خود اقدام کنند.

با همراهی گروه های جهادی و شورای اجتماعی محله تلگرد خدمات عصب کشی و ترمیم دندانان انجام می شود

لبخند رایگان برای مددجویان کمیته امداد

خدمات عصب کشی و ترمیم دندان به صورت رایگان برای مددجویان کمیته امداد امام خمینی^(ره) در محله فجر ارائه شد. این طرح با همکاری معاونت درمان کمیته امداد امام خمینی^(ره) خراسان رضوی، گروه جهادی شهید شاطری و به همت شورای اجتماعی محله تلگرد در دارالقرآن امام حسن مجتبی^(ع) اجرا شد. محمد یوسفی، رئیس شورای اجتماعی محله تلگرد، با اشاره به اجرای این طرح گفت: ارائه خدمات درمانی رایگان به اقشار نیازمند، گامی برای کاهش دغدغه های درمانی و کمک به خانواده های تحت حمایت است و تلاش می کنیم با همراهی گروه های جهادی، زمینه ارائه این خدمات را برای افراد بیشتری در محلات مختلف منطقه فراهم کنیم.



هنرمند جوشکار محله گاز با ساخت ماکت موشک
غول پیکر، شب‌های مقاومت مشهد را متفاوت کرد

خیرشکن خیابان



سکینه تاجی بیشتر از یک ماه است که از تجمعات میدانی مشهد، غریبشادی و هیاهوی متفاوتی به گوش می‌رسد. زمانی که جمعیت مردم دوشادوش هم زیر پیچ و تاب پرچم‌های ایران یک صدا مشغول شعار و رجزخوانی هستند. ناگهان نگاه‌ها به سمتی می‌گردد که یک لانچر و موشکی با هیبت خیره‌کننده به میان مردم می‌آید. نه چشم‌ها اشتباه نمی‌بینند. گویا واقعا موشک خیرشکن است؛ همان که فقط عکس‌هایش رادیده بودیم. ونمی دانستیم که از نزدیک چه بزرگ و باشکوه است. بچه‌ها اول از همه دور تادور موشک حلقه می‌زنند و با چشم‌هایی که از ذوق و تعجب برق می‌زند، سر بالا کرده و موشک را تماشا می‌کنند.

جوان ترها فوری بساط سلفی‌گرفتن را بر پا کرده و پدرها بچه‌هایشان را بغل می‌کنند تا قدشان برای دیدن این غول فلزی، کمی بلندتر شود. مسن ترها از دور نگاه خریدارانه به هیبت موشک می‌اندازند و زیر لب بالبخندند. اکبر می‌گویند. تعجب‌ها که تمام می‌شود. سیل آفرین و خداقوت و دست‌میزاد است که به سمت راننده لانچر موشک روان می‌شود. محمد رضا ضیاء الدینی دشت خاکی، جوشکار پنجاه و هشت ساله محله گاز سازنده موشکی شد که تصویر علم و اراده و مقاومت را در ذهن مشهدی‌ها ماندگار کرده است و هر شب خاطره‌ای تازه برایشان می‌سازد.

جوان‌ها عیب کارم را گفتند

تبحر آقای ضیاء الدینی در جوشکاری که شغل دوران جوانی اش بود، به کارش آمد و خیلی زود موشک بزرگی در یک کارگاه جوشکاری ساخت، با قوس هشتاد سانتی متر و طول هشت و نیم متر. همه چیز را ذهنی ساخته بود و هیچ تصویری از موشک واقعی نداشت. تقدیمش کرد به همه شهدای نیروی دریایی، زمینی و هوایی از طرف بسیج مسجد شهید خاکزادی. موشک روی جرثقیل نشست و شد پای ثابت کاروان‌های خودرویی شهر؛ «هر شب با موشک در شهر دور می‌زدیم و آخرین ایستگاه همان میدان تقی آباد بود. آنجا توقف می‌کردیم. مردم می‌آمدند و با موشک عکس می‌گرفتند. یک شب چند جوان اهل دل که فنی و متخصص هم بودند و می‌دانستند موشک واقعی چطور است، آمدند و خیلی محترمانه ایراد کار را به من گفتند. گفتند موشکی که من ساختم، ترکیب چند موشک است انگار. مثلا قسمت انتهایی مربوط به موشک ماهواره بر است، بدنه‌اش مال سرجیل است، سرش هم شبیه یک موشک دیگر بود و آمی که رویش زده بودم هم مربوط می‌شد به موشک خیرشکن.»

جوان‌ها عیب کار ضیاء الدینی را به او گفتند و تأکید کردند کارش قشنگ است و هیبت خوبی دارد اما به هر حال یک موشک واقعی نیست. آقا محمد رضا از توضیحات جوان‌ها خیلی خوشحال شد. حالا می‌رفت تا تصمیم بزرگ‌تر را بهتر بگیرد.

جرثقیل جان می‌دهد برای لانچر شدن

محمد رضا ضیاء الدینی تا چند ماه پیش مثل همه مردم عادی، سر کار و زندگی اش بود، با جرثقیل کوچکش و مشغول تلاش و زحمتی شبانه‌روزی، برای اداره یک خانواده. تا اینکه جنگ، به قول خودش و به گفته رهبر شهیدمان همه را مبعوث کرد؛ «جنگ که شد از همان شب‌های ابتدایی در تجمعات حضور پیدا می‌کردم. بعد از سی چهل شب، زمانی که خلایق مردم برای حضورشان در میدان هر روز بیشتر از روز قبل می‌شد، دیدن یک کلیپ در فضای مجازی، شروع ماجرای من شد. تصویری از یک خودرو سواری شخصی که ماکت یکی دو متری یک موشک روی سقف آن بسته شده بود و در کاروان‌های خودرویی شبانه‌شهرت می‌کرد. آقای غفاری، دوست و همکار من، با دیدن این تصاویر به من گفت «جرثقیل روی نیسانت جان می‌دهد برای لانچر شدن!» چون جرثقیل من از آن مدل‌هایی است که نوع دکلش برعکس است، یعنی دکل همه جرثقیل‌ها پشت سر راننده است اما جرثقیل من با اینکه از نوع جرثقیل سبک است، ساختارش مثل جرثقیل‌های سنگین است. گفت جرثقیل تو شکل لانچر است. اگر بتوانی یک موشک پنج شش متری بسازی و روی جرثقیلت بگذاری خیلی عالی می‌شود.»

صحبت رفیق، آقا محمد رضا را به فکر فروبرد. فردای آن روز، تصمیم گرفت دست به کاری بزرگ بزند.





نیتیم درست نباشد، نکند خالص نباشد. همان لحظه نیتیم را خالص کردم برای شهدا و از خدا خواستم کمک کند تا این کار به خوبی و خوشی به سرانجام برسد.

نیت ضیاء الدینی فقط این بود که با این کار، ذره‌ای از زحمات‌های امام شهید و همه فرماندهان و مهندسان گمنامی را که سال‌ها با سختی‌های بسیار روی طراحی و ساخت این موشک‌های نقطه‌زن کار کردند، جبران کند. به این صورت که با ساخت آن بتواند هیبت واقعی یک موشک رابه چشم مردم بیاورد: «با خودم گفتم هیچ وقت آن عکس‌ها و تصاویری که در رسانه دیده‌ایم، نمی‌تواند هیبت و شوکت واقعی این موشک‌ها را نشانمان بدهد. به خصوص به خاطر بچه‌ها و جوان‌ترها خواستم چیزی بسازم که تا حدی برایشان روشن شود که دانشمندان ما چه زحمتی برای ساخت تکنولوژی موشکی کشیده‌اند.»

گفتم نکند نیتیم خالص نباشد؟

آقای ضیاء الدینی روز بعد که به کارگاه برگشت با خودش فکر کرد حالا که به گودآمده، باید کپاده رابه درستی بکشد. این شد که نشست و با خودش فکر کرد که حالا یک موشک واقعی بسازد. از پسرش خواست طراحی موشک خیبرشکن را برایش از اینترنت در بیاورد. ابعاد بال و بدنه و سر جنگی و خلاصه همه چیز را دقیق محاسبه کرد و بسم اللهی گفت و شروع کرد به کار. اما کار بزرگ بی‌مشکل که نمی‌شود.

خودش تعریف می‌کند: کار بدنه به آخرهایش رسیده بود که باد شدیدی باعث شد بدنه از روی شاسی سقوط کند و محکم به کوره رنگ کوبیده شود. ناامید نشدم؛ ورقه‌ها را عوض کردم و دوباره انجامش دادم. کمی روحیه‌ام خراب شد اما باز با خودم گفتم ان شاء... که خیر است. همان طور که با خودم خلوت کرده بودم و مشغول کار بودم، با خودم گفتم نکند

نگاه مردم حرکت من را تغییر داد

تا همه از تماشای این موشک لذت ببرند. آقای موشک ساز نیت خود را قبلاً خالص کرده و زودبندش باشد را انجام داده بود. بعد از این استقبال مردم می‌هم تصمیم دیگری به قبلی‌ها اضافه کرد: «همان شب به خدا گفتم حالا که این قدر کار خوب شده و به لطف شهدا مورد استقبال مردم هم قرار گرفته است، قول می‌دهم که یک ماه کار و زندگی و همه مشغله‌های دیگر را تعطیل کنم و موشک را از ماشین پایین بیاورم و هر شب بروم در سه چهار تا از اجتماعات مشهد و بگذارم همه مردم از دیدن آن لذت ببرند.» اگرچه که حالا بیشتر از یک ماه از قول و قرار آقا محمد رضای گذرد اما به قول خودش شهدا طوری نمک گیرش کرده‌اند که دلش نمی‌آید دست از این کار بکشد و هنوز هم شب‌ها ممکن است او را با خیبرشکن روی جرثقیل در یکی از نقطه‌های شهر ببینیم.

بالاخره کار ساخت موشک تمام شد و روی جرثقیل قرار گرفت. صاحب موشک، اولش قصد داشت که فقط در تجمع محله آن را برای تماشای مردم قرار دهد اما از همان اولین شبی که موشک رابه اجتماعات برد، استقبال مردم همه چیز را تغییر داد: «به محض ترمز زدن و ایستادن در میان جمع مردم، استقبالی که کردند و دیدن شور و شوقشان موقع تماشای موشک، من رابه این نتیجه رساند که نباید در یک جاتوقف کنم. حیف است که مردم شهر از این نماد مقاومت خاطره نداشته باشند. تصمیم گرفتم که از آن شب هر بار به یکی از اجتماعات بروم



همه این‌ها، فدای سر شهدا

ساخت ماکت موشک خیبرشکن چیزی بیشتر از ۳۰ میلیون تومان برای سازنده‌اش هزینه برداشته است. هزینه‌های جانبی مثل تهیه موتور برق و تعمیرات عمومی جرثقیل هم جای خود. اما درآمد یک روز کار با جرثقیل در این شهر چیزی بین ۷ تا ۱۵ میلیون تومان است. بی‌تعارف از ضیاء الدینی می‌پرسم چطور حاضر است از درآمد خود چشم‌پوشی کند در حالی که شغل اصلی او کار با همین جرثقیل است. جواب قاطع و کوبنده است: «همه این‌ها به فدای سر شهدا. من حالا در آستانه شصت سالگی همه افتخارم این است که خدا این توفیق رابه من داد که بتوانم بخشی از درآمد را صرف این کار فرهنگی کنم. خدا در این مدت به خوبی برایم جبران کرد. رزق ما از جایی می‌رسد که هیچ حسابی درباره‌اش نداریم؛ خدا در قرآن همین را می‌گوید.»

آقای راننده در ادامه از کار دنیا و مشغله‌هایش می‌گوید که بالاخره می‌گذرد و عمر ما به آخر می‌رسد؛ مهم این است که ببینیم در راه درستی هستیم یا نه. ضیاء الدینی از محبت دیگری هم که خدا به او کرده است می‌گوید: از نعمت وجود خانواده‌های همراه: «من همیشه خدا را از این بابت شکر می‌کنم که همه کسانی که از سفره من لقمه برداشتند، پای کار انقلاب اند. به لطف خدا و دعای شهدا افتخارم همین است که هر کس سروکاری با من دارد، دلسوز نظام و انقلاب است و خانواده‌ام نه تنها مخالفت و اعتراضی با این کار من نداشتند، بلکه پشتیبان و مشوق من هم بودند.»



هنوز در کف خیابانیم

آقای خاطره ساز این شب‌های شهر، از نیروهای خدمت راهور به صورت ویژه تشکر می‌کند. تأکید دارد اگر این عزیزان نبودند، امکان حمل و نقل این موشک به اقصا نقاط شهر امکان پذیر نبود: «نیروهای محترم انتظامی و پلیس راهور نه تنها سدرامه من نشدند و مانعی در کار ایجاد نکردند، بلکه همه تلاششان این بود که موشک با کمترین مشکل و مزاحمت به تجمعات برسد. راه بردن یک موشک دوازده و نیم متری در سطح شهر، باتوجه به وجود درخت‌ها و پرچم‌ها و ریشه‌ها و خطوط برق و... کار آسانی نیست؛ اما در همه مسیرها نیروهای راهور مراقب جلوگیری از هر اتفاقی بودند.»

تشکر و قدردانی بعدی ضیاء الدینی از دوست و همکارش آقای هادی پاسیار است؛ مداح جوانی که قبول زحمت کرده و بدون هیچ هزینه و منتی، انبار خود را برای نگهداری شبانه موشک در اختیار او قرار داده است و به قول خودش به این شکل دارد دینش رابه کشور و شهدا ادا می‌کند.

حالا باید پرسید سرنوشت این موشک پس از این همه شب خاطره سازی و خلق صحنه‌های شگفت چه خواهد شد؟ اگرچه پیشنهاد خرید و تبدیل این موشک به یکی از المان‌های شهری از سمت شهرداری مشهد مطرح شده تا خیبرشکن عزیز بعد از روزها خیابان گردی بالاخره در جایی آرام بگیرد و اندکی از هزینه‌های بی‌دریغ صاحب آن هم جبران شود. اما خالق اثر همچنان دل در گرو خیابان دارد و وظیفه خود را چیز دیگر می‌داند: «هنوز نمک‌گیر شهداییم و از طرفی به حکم و دستور رهبر عزیزمان هنوز باید در کف میدان حاضر باشیم.»



بچه های منطقه ما، ۵ روز در عرصه میدان شهدا به زائران خدمت کردند

میدان داری نوجوان ها در شهادت امام مهربانی ها

راه تجربه



در گوشه و کنار عرصه میدان شهدا، حال و هوای متفاوتی جریان داشت؛ جایی که نوجوانان، با شور و شوق پای کار میزبانی از زائران پیاده امام رضا^(ع) ایستاده بودند. هرکدام کاری بر عهده گرفته بودند و همه با یک هدف مشترک مشغول خدمت بودند؛ از واکس زدن و گلاب پاشی گرفته تا نظافت و پذیرایی از زائران.

یکی با شور و هیجان دست زائران را می گرفت و آن ها را به سمت دوستش که مشغول واکس زدن بود، راهنمایی می کرد. نوجوانی دیگر، گلاب پاش به دست، عطر گلاب را بر سر و روی زائران می پاشید. کمی آن طرف تر، نوجوانی با جارو و خاک انداز مشغول رفت و روب محیط بود و داخل چای خانه قاسم بن الحسن^(ع) نیز گروهی چای گرم و آب خنک میان زائران توزیع می کردند.

این نوجوانان از یکشنبه هفته پیش خدمت خود را آغاز کرده بودند. در همین حال و هوا، با سه نوجوان منطقه ۴ هم کلام شدیم تا از تجربه و حال و هوای خدمتشان برای زائران امام رضا^(ع) بگویند.

گلاب پاشی در چهارمین سال خدمت



با جلیقه ای سفید و شالی سبزرنگ که روی سرش انداخته تا از گرمای ۳۸ درجه مشهد در امان بماند، میان جمعیت ایستاده و گلاب پاش را در دست گرفته است. هربار که زائری از مقابلش عبور می کند، کمی گلاب بر سر و روی او می پاشد تا شاید از گرمای مسیر کم شود. چند کودک هم دورش حلقه زده اند و با شوق اصرار دارند گلاب بیشتری روی صورتشان پاشیده شود.

ابوالفضل موسی زاده، نوجوانی که امسال به کلاس نهم می رود، چهارمین سال حضورش در برنامه «قرار نوجوانی» را تجربه می کند. او از طریق مسجد قائمیه در محله شهید قربانی با این برنامه آشنا شده است و امسال مسئولیت گروه گلاب پاش ها را بر عهده دارد.

ابوالفضل می گوید: من از صبح زود می آیم اینجا و تا شب که تمام می شود، باسی نوجوان سروکار دارم که در سه شیفت خدمت می کنند. اینجا نوجوانان میدان دار هستند و فرصت خدمت برای من و هم سن و سال هایم مهیا شده است.

او درباره دلیل حضورش در این برنامه می گوید: شاید برای خیلی ها زیارت امام رضا^(ع) یک سفر خاص باشد، اما برای ما که مشهد زندگی می کنیم، این برنامه باعث می شود جور دیگری به حرم زیارت نگاه کنیم. امسال دوست داشتم در این دهه پایانی ماه صفر، به زائران امام رضا^(ع) خدمت کنم. تا الان سعی کرده ام کارم را به نیت شهدا و برای رضایت امام رضا^(ع) به بهترین شکل انجام بدهم.

ابوالفضل با وجود گرمای هوا و خستگی، این روزها را شیرین می داند و می گوید: امیدوارم این خدمت کوچک مورد قبول امام رضا^(ع) قرار گرفته باشد.

سقای نوجوانی که به کربلا نرسید



کمی آن طرف تر، میان سیل جمعیتی که آرام و پیوسته راه حرم مطهر رضوی را در پیش گرفته اند، نوجوانی با کلاه میزین به پرچم ایران، پارچ آب خنک را میان زائران توزیع می کند. گرمای هوا و شلوغی مسیر، چیزی از انرژی اش کم نکرده است و مدام میان جمعیت رفت و آمد می کند تا کسی تشنه نماند.

عرفان حسینی، دانش آموزی که امسال به کلاس هشتم می رود و ساکن پنجتن ۶۴ است، امسال همراه چند نفر از دوستانش به جمع نوجوانان خدمت رسان پیوسته است. قرار بود امسال برای نخستین بار راهی کربلا شود؛ مقدمات سفر را هم فراهم کرده بود، اما قسمت نشد.

خودش می گوید: وقتی دیدم قسمت نیست امسال برای زیارت امام حسین^(ع) به کربلا بروم، گفتم در همین مشهد خودمان برای امام رضا^(ع) چند روزی خدمت کنم. به همراه چند تا از دوستانم در برنامه «قرار نوجوانی» ثبت نام کردم و هر روز به اینجا می آیم.

برای هر نوجوان یک شیفت دو ساعت و نیمه تعریف شده است، اما عرفان به این زمان بسنده نمی کند: «من از صبح ساعت ۷:۳۰ با مترو به اینجا می آیم و تا ۷:۴۰ شب در خدمت زائران هستم.» مسئولان برنامه، وقتی جدیت و پشتکارش را دیدند، او را به عنوان «سقا» انتخاب کردند. عرفان می گوید: آب سردکن ها جواب گوی این همه زائر نیست. یاد و ستانم وسط عرصه میدان شهدا می آیم و آب خنک توزیع می کنیم.

لیخند زائران، خستگی را از تنش بیرون می کند، «خیلی ها وقتی آب خنک را می نوشند، به امام حسین^(ع) سلام می دهند و از ما تشکر می کنند. همین برایم لذت بخش است. باینکه هواداغ است و سخت، برای من همه این ها شیرین است.»

کفش های زائر، سهم کوچک کیان از خادمی



توی غرفه ای که تابلو سردرش «واکس صلواتی» نصب شده است، پسری با روپوش سرمه ای سرش را پایین انداخته و با دقت، چرتکه واکس را روی کفش زائر می کشد. گرد و خاک مسیر پیاده روی را از روی کفش ها پاک و تلاش می کند با این کارش، دل زائر را شاد کند. عرق از صورتش سرازیر شده، اما انگار گرمای هوا و خستگی، حریف شوقش برای خدمت نیست.

خودم را به او می رسانم. کیان غزنوی، دانش آموز محله شهید قربانی که امسال به کلاس ششم می رود، در حالی که مشغول تمام کردن واکس کفش یک زائر است، می گوید: در این چند روز، سه شیفت دو ساعت و نیمه اینجا خدمت کردم؛ هم پرچم چرخاندم و هم واکس زدم. وقتی از انگیزه اش می پرسم، قصه اش به کربلا می رسد: امسال با مامان و بابایم اربعین به کربلا رفتیم. مردم آنجا خیلی از ما پذیرایی می کردند. برای من که زائر بودم، خیلی خوب و با حال بود. همان جاتصمیم گرفتم وقتی برگشتم مشهد، من هم ایام شهادت امام رضا^(ع) که مردم از راه های دور و نزدیک پیاده به مشهد می آیند همکاری از دستم برمی آید برایشان انجام دهم.

کیان همان روزهای اول به جمع نوجوانان «قرار نوجوانی» پیوسته و حتی برای مسئول ثبت نام نوشته بود: هر کاری که روی زمین مانده و کسی حاضر نیست انجام دهد من آماده ام. حتی حاضرم سرویس های بهداشتی را هم بشویم. حالا ما سهم او واکس زدن کفش های زائران است. خودش می گوید: همه این کارها را به عشق امام رضا^(ع) انجام داده ام و از هیچ کس هم مزد نمی خواهم؛ چون خدا مزد زحماتم را می دهد. اینجا کار ما باعث می شود زائر خوشحال شود و با ظاهری مرتب و تمیز به حرم برود.

ساعتی با زوج زائری که دهه آخر صفر در محله عباس آباد، ایستگاه صلواتی برپا می کنند

میهمان امام رضا(ع)، خادم زائران

۳



عیدگاه

بادشواری از سد بغضی که گلویش را بند آورده است، می گذرد. تنها یک جمله بر زبان جاری می کند و بقیه حرف ها را به اشک هایی می سپارد که از گوشه چشم، به پهنای صورت، جاری می شوند؛ «خاطراتن جمع، قاتلان ایشان به سزای کارشان می رسند».

● پذیرایی ویژه از زائران خردسال

شله زرد ها را که در ظرف بریزند، می روند سراغ پختن شام اصلی. فاطمه بندقیری و دوستانش، امشب برای پذیرایی از میهمانان موبک، پلومرغ تدارک دیده اند. سفر آن ها به مشهد، واسطه خیر شده است برای رساندن کمک های عاشقانی که آرزوی زیارت امام هشتم(ع) در سالروز شهادتشان را داشتند و بنا به هر دلیلی، این توفیق نصیبشان نشد؛ مثل اعضای هیئت «دمعه الرقیه» که بیست خانواده نیازمند راتحت پوشش دارند و در طول سال، چراغ مجلس اهل بیت(ع) را در اهواز روشن می کنند. فاطمه خانم می گوید: به دعای خیر عزیزان تحت پوشش هیئت است که آقا، افتخار نوکری شان را به من و خانواده ام داده اند.

اوروی پیوست فرهنگی کارهای خیرش تأکید دارد؛ چه در اهواز، برای نیازمندان و مخاطبان هیئت و چه برای میهمانان ایستگاه صلواتی محله عباس آباد. او و دخترانش، شب ها در این چند متر از پیاده رو بولوار طبرسی شمالی که مفروش و سیاه پوش شده است، با برنامه های فرهنگی مثل مسابقه و اهدای جایزه، میزبان زائران خردسال امام هشتم(ع) هستند.

کمک خانواده و چند نفر از رفقای تهرانی اش، می گوید: نماز مغرب و عشا که تمام می شود، چراغ پذیرایی را در موبکمان روشن می کنیم و تا حدود ۱۱ شب، مشغولیم. مشهد را آن طور که باید و شاید، نمی شناسد و ناچار است وسایل اولیه برای دایر کردن ایستگاه صلواتی را تا جایی که میسر است، از اهواز تهیه کند و با خود روستاری اش به مشهد بیاورد.

او که یک کارمند ساده است و با سه فرزند، دغدغه های مالی زندگی را دارد، از هزینه کردن به عشق امام هشتم(ع) ابایی ندارد و می گوید: یقین دارم آقا به زندگی ام برکت می دهند و حتی قرانی را که در راهشان خرج شود، بی جواب نمی گذارند.

از تفاوت زیارت امسالش با سال های پیش که می گوید و غمی که از حاضر شدن بر مزار آقای شهید ایران به دلش نشسته است،

شهادت انیم سرخی زاده با همسرش فاطمه بندقیری، ۱۹۰۰ کیلومتر راه را از اهواز آمده بود مشهد؛ جوری که چند روز مانده به شهادت آقا امام هشتم(ع) اینجا باشد. قصدشان فقط زیارت نبود؛ می خواستند خادم باشند و برای میهمانان حضرت، نوکری کنند. آن ها از روز هایی که به آشپزی و شب هایی که به توزیع نذری در یکی از موبک های محله عباس آباد سپری می شود، چند جمله ای را بر ایمان به یادگار بازگو کردند.

● شیرینی های محلی، بهانه خدمت

نعیم متولد ۱۳۵۵ است و کارمند شرکت حفاری نفت اهواز. فعلا در موبک تنهاست و منتظر، تا اگر فاطمه خانم از آشپزخانه حسینیه عباسیون تماس بگیرد و چیزی کم و کسر باشد، از اهالی محله پرس و جو کند و نیاز ایستگاه صلواتی را هر طور شده است، رفع و رجوع کند.

قصه توفیق خدمت این زوج در ایام شهادت امام رضا(ع) از چهار پنج سال پیش شروع شد که فاطمه، در ایام دهه کرامت، آمد مشهد تا کام زائران آقا را با پخت شیرینی های محلی اهواز، شیرین کند. پیدا کردن دوستان تازه از مشهد و دیگر شهر هایی که دلشان را با عشق امام هشتم(ع) معامله کرده بودند، پای این خانواده را برای خدمت در دهه آخر صفر به مشهد باز کرد.

● غم سنگین امسال

شب قبل در این موبک، با نان بربری و عدسی، از ۴۵۰ نفر پذیرایی کرده است، با



شهروند محله پنجن، از منجلاب اعتیاد تا آزاد شدن از حبس ابد روایت می کند

تولد دوباره در سلول

۴



راه تجربه

برگشته بود که با شنیدن جمله ای از زبان یکی از مسئولان زندان، میخکوب ماند؛ «گفت: تو آزاد هستی!» کاری که از محمد در آن لحظه برمی آمد، گریه های از سر شوق بود.

از دلیل آزادی اش که می پرسیم، به ماده ای قانونی اشاره می کند که برای محکومان حبس ابد در جرائم مرتبط با مواد مخدر، به شرط دارا بودن شرایطی چند، در نظر گرفته شده است.

او پیش از این مشمول این ماده شده و مدت محکومیتش به شانزده سال حبس و جزای نقدی کاهش پیدا کرده بود. گذراندن بیش از ۹ سال از این محکومیت باعث شده بود که در کنار دیگر محکومان واجد شرایط، مورد غفو قرار بگیرد.

می گوید همه این ها را بر ایمان تعریف کرده است به این امید که هم درد هایش بخوانند و فکر نکنند اعتیاد، راه بی بازگشت است؛ «از زمانی که زندان بودم تا الان، عضو انجمن معتادان گمنام هستم و هر لحظه، مراقب رفتارم، کار می کنم و برای خودم کسی شده ام. بنویسید زندگی دوباره ام را مدیون اهل بیت(ع) هستم».

● روایت دوم: تحول

می نویسیم پنج سال، شما بخوانید ۲ میلیون دقیقه. این، مدت زمانی است که محمد در زندان سپری کرد و همه اش به مرور اشتباهات گذشته و ندانم، سپری شد. هیچ آمیدی به آزادی نداشت و حتی کسی حاضر نبود برایش وثیقه بگذارد تا چند روزی، هوای بیرون از زندان را نفس بکشد.

نقطه عطف زندگی او پشت میله های زندان عبرت، زمانی رقم خورد که با راهنمایی یکی از هم بندی هایش، به خواندن حدیث کساء روی آورد. زمزمه نام کسانی که در درگاه خداوند، آبرو دارند، با چاشنی گریه های شدیدی و التماسی که تمام وجود محمد را در برمی گرفت، مسیر بازگشتش به زندگی را بی آنکه بداند، هموار می کرد.

آواز خدمتش در مسجد زندان بر ایمان می گوید و کمک به برگزاری مراسم دعا و توسل به ویژه در نده های صبح جمعه. حالانوبت اتفاق های خوب بعدی بود برای یک بازگشته از خطاهای گذشته؛ «هنوز تعداد روز هایی که باید حدیث کساء را می خواندم، تمام نشده بود که یکی از رفقای برادرم برای سند گذاشتن داوطلب شد. من بعد از سپری کردن پنج سال از کار در زندان، توانستم سه روز مرخصی بگیرم».

● روایت سوم: آزادی

چند روز مانده بود تا پایان سال ۹۷. محمد تازه از مرخصی

فرزانه شهادت افرق است بین شنیدن از یک معجزه تا تماشای آن. کامل مردی که سر راه زبیر انداخته و برای گفتن از تجربه اش، روبه رویمان نشست است، معجزه را نه فقط تماشای، بلکه با تمام وجود، لمس کرده است. شهروند محله پنجن، خدا را حس کرده است؛ در تک تک لحظه هایی که به جرم حمل مواد مخدر، زندگی را در زندان به انتظار مرگ سپری می کرد. محمد با اطمینان می گوید اگر عنایت خدا و اهل بیت(ع) نبود، سال ها پیش، پرونده زندگی اش بسته شده بود.

● روایت اول: سقوط

زمان را به نوجوانی اش برمی گرداند؛ وقتی که پدر به دلیل سوء مصرف مواد مخدر، جان داد و بار مخارج زندگی را روی دوش محمد به عنوان پسر بزرگ خانواده و نیز مادرش گذاشت. می گوید: از خدا خواسته، مدرسه را رها کردم و رفتم سراغ کفاشی اما مسیرم از کار، به سرعت به سمت اعتیاد کشیده شد.

توضیح می دهد که چگونه در محیط کار با تریاک، سپس کریستال آشنا شد و برای تأمین هزینه های سنگین تأمین مواد، از مصرف کننده به توزیع کننده تبدیل شد.

نقطه اوج سقوطش به سال ۸۸ برمی گردد؛ وقتی که درسی و چهار سالگی با حدود پنجاه گرم هروئین در منزلش دستگیر و به حبس ابد محکوم شد؛ «حبس ابد برایم مساوی شد با فراموش کردن رنگ آزادی، طلاق همسر و سلب حضانت من از سه فرزندم. انگار که با زندگی خدا حافظی کرده باشم».



در پی مطالبه شهروند محله تلگرد و با پیگیری شهرازمحله انجام شد

هرس شاخه‌های توت مزاحم



بازخورد



محمدرضا فیضی‌افزاد ملکی، از ساکنان خیابان شهید عطا حسینی در محله تلگرد، با ارسال تصاویری از وضعیت یک درخت به شهرازمحله گفت: شاخه‌های درخت به دلیل رشد زیاد پایین آمده و در مسیر رفت و آمد شهروندان قرار گرفته است. به گفته او، برخی از شاخه‌ها هنگام عبور با عابران برخورد می‌کند و همین موضوع، تردد در این محدوده را با مشکل همراه کرده است.

این شهروند درباره پیگیری‌های انجام شده برای رفع مشکل نیز توضیح داد: چند بار به شهرداری منطقه ۴ مراجعه کردیم. آنجا سائیتی را برای ثبت درخواست به ما معرفی کردند و درخواست خود را نیز در سامانه ثبت کردیم، اما با گذشت مدتی، اقدامی برای هرس درخت انجام نشده است.

پس از دریافت تصاویر و پیگیری موضوع، این مسئله به سرپرست اداره فضای سبز شهرداری منطقه ۴ منتقل شد. مهدی ضیغمی پس از اطلاع از موضوع، دستور رسیدگی فوری و هرس درخت را صادر کرد.

پیگیری‌ها خیلی زود نتیجه داد و تنها یک روز پس از انتقال موضوع، تصاویر جدیدی از سوی اداره فضای سبز شهرداری منطقه ۴ به دستان رسید که نشان می‌داد شاخه و برگ‌های اضافه درخت به طور اساسی هرس شده است.

با پیگیری شهرازمحله رقم خورد

بازگشت نظافت به سرویس‌های «بهار»



بازخورد



فرزانه شهامت | وضعیت نامناسب نظافت در یکی از سرویس‌های بهداشتی بوستان بهار، گلایه مراجعان به بوستان را به همراه داشت. یکی از شهروندان که خود را صغری محمدزاده معرفی کرد، با ارسال تصاویری از شرایط یاد شده، گفت: وضعیتی که در عکس می‌بینید، مربوط به امروز صبح، حوالی ساعت ۱۰ است. روز اول هفته، انتظار دیدن چنین شرایطی را نداشتیم؛ آن هم در سرویسی که کنار مجموعه ورزشی بوستان بهار است و هر روز ورزشکاران بسیاری از آن استفاده می‌کنند.

انتشار تصاویر از این شهروند، در کانال شهرازمحله منطقه ۳ و ۴، بازخورد کارشناس اداره فضای سبز شهرداری منطقه ۳ را به همراه داشت. مجتبی کهنسال، با پیگیری فوری برای نظافت این سرویس و سایر سرویس‌های بوستان، تصاویر آن را برای اطلاع رسانی به شهروندان در اختیارمان قرار داد.

پاسخ شهرداری به مشکل وضعیت نامناسب معبر شهید میرزایی ۳۴

وعده رفع حفاری‌های آسفالت



پیگیرانه



حفاری شهرداری منطقه ۳ در میان می‌گذاریم، این طور پاسخ می‌دهد: این حفاری‌ها مربوط به ایجاد انشعاب نیست و ارتباطی با شرکت‌های خدمات رسان ندارد. به صورت خودسرانه انجام شده است و ما برای انجام آن، به هیئت مدیره میدان بار نوغان مجوزی نداده‌ایم. بنابراین امکان اخطار و تذکر بابت مجوزی که اعطا نکرده‌ایم را هم نداریم.

رئیس اداره خدمات شهری شهرداری منطقه ۳، دیگر مسئولی است که برای پیگیری موضوع به سراغش می‌رویم. محمد حسین خوشبخت در گفت و گو با شهرازمحله، برای ارسال نامه تذکر به هیئت مدیره میدان بار نوغان تا رفع مسئله یاد شده برای تردد شهروندان در این معبر، قول مساعد می‌دهد.

فرزانه شهامت | معبر شهید میرزایی ۳۴ به دلیل هم جوار بودن با میدان بار نوغان، شاهد تردد زیاد شهروندان در ساعات مختلف شبانه روز است. این در حالی است که پیاده‌رو سمت چپ این معبر، از وضعیت نامناسبی برخوردار است و در فاصله چند متری تا در ویژه مشتریان پیاده میدان بار نوغان، می‌توان رد حفاری‌های ترمیم نشده را روی آسفالت مشاهده کرد.

شهروندان، در گفت و گو با شهرازمحله با انتقاد از این وضعیت و خطر زمین خوردن که بارها برایشان پیش آمده است، خواستار رفع خطر شده‌اند. ۲۸ تیر امسال نیز شهرازمحله، در صفحه خود که به معرفی کوچه یاد شده اختصاص داشت، مسئله را مطرح کرده بود. موضوع را که با مهدی پیوندی، مسئول صدور مجوزهای